

مجله زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال پنجم - پاییز و زمستان ۱۳۸۶

دیدگاه طالبوف تبریزی درباره دو رویه تمدن بورژوازی غرب

دکتر مرتضی فلاح* - لیلا جعفری**
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

چکیده

عبدالرحیم بن شیخ ابوطالب نجار تبریزی، از روشنفکران برجسته و پر اثر عصر مشروطه گری ایران است. این نواندیش ایرانی یکی از پر کارترین متفکران ایران عهد قاجاریه است که در راه ترویج اندیشه‌های نو در ایران و جنبش آزادی خواهی تلاش فراوانی کرد. طالبوف طی عمر طولانی خود، دورانی را گذرانده که باید آن را دوران سلطه ی روزافزون غربی ها بر زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم ایران دانست. ضمن این که در همین دوره بود که برای اولین بار مسأله ی اخذ تمدن غربی به صورت جدی مطرح شد. از این رو یکی از مهم ترین درون مایه‌های آثار وی اخذ تمدن غربی و درعین حال مخالفت با نفوذ استعمار است.

*E-mail: Fallah.mo@Gmail.com

** E-mail: Gafari6@yahoo.com

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد
تاریخ دریافت: ۸۶/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۸۶/۵/۳۰

اگر چه طالبوف مانند دیگر اندیشمندان این دوره یکی از مدعیان اخذ تمدن غربی است، ولی با هر گونه الگوبرداری سطحی از غربی ها به شدت مخالف است و بر این اعتقاد است که در اخذ تمدن غربی باید موضعی نقادانه داشت.

طالبوف به همان اندازه که خواهان اخذ تمدن غربی است از دول استعمارگر اروپایی انتقاد می کند و پیرامون سیاست های استعماری روس و انگلیس و گاهی فرانسه اطلاعات کافی در اختیار هم میهنان خود قرار می دهد.

مقاله ی حاضر می کوشد نگرش طالبوف تبریزی را درباره ی دو رویه ی تمدن بورژوازی غرب بیان کند.

واژگان کلیدی: طالبوف تبریزی، استعمار، تمدن غرب، روس، انگلیس.

مقدمه

دوران قاجار یکی از دوران های پر آشوب و طوفانی تاریخ ایران است. دورانی که اقتصاد کشور بسیار ضعیف بود، سواد و آگاهی مردم در سطح پایینی قرار داشت و مهمتر از همه این که وابستگی به بیگانگان و نفوذ آنان در کشور به نهایت اوج خود رسیده بود.

همه ی این مسائل و دهها مسأله ی دیگر سبب شده بود که ایرانیان از خواب چند قرنیه ی تاریخی بیدار شوند. انقلاب مشروطیت ایران در حقیقت نقطه ی حساس و بسیار مهم این دوران بود که تمامی ساختار فکری، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان را دگرگون کرد.

اگر چه آغاز آشنایی ایرانیان با غرب به زمان آق قویونلوها بر می گردد، اما سرآغاز آشنایی جدی ایرانیان با غرب را باید از زمان قاجار دانست. روشنفکران این دوره که در اثر آشنایی با غرب به عقب ماندگی کشور خود پی برده بودند، یکی از روش های درمان این عقب ماندگی را اخذ تمدن غرب می دانستند. ضمن این که رویه ی دیگر تمدن بورژوازی غرب یعنی استعمار، از دیده ی هیچ کدام از آنان دور نماند.

یکی از متفکرانی که در عهد قاجاریه در بیداری مردم و در نهایت در به ثمر رسیدن نهضت مشروطیت، نقش قابل ملاحظه ای ایفا کرد، طالبوف تبریزی است. وی از سلاح ادبیات، به عنوان کارآمدترین وسیله برای بیداری مردم استفاده می کند و دلایل عقب ماندگی آنان را باز می گوید. از مهمترین درون مایه های آثار طالبوف ضمن تمایل به اخذ تمدن غرب مخالفت با نفوذ استعمار است که در مقاله حاضر به آن می پردازیم.

درباره ی طالبوف مقالات چندی تالیف یافته است. نور الله قیصری در مقاله ای با عنوان «طالبوف تبریزی: مدرنیته غربی راهی برای ترقی و اصلاح اجتماعی» (۱۳۷۶) دیدگاههای طالبوف را در ارتباط با اخذ تمدن غربی مورد بررسی قرار داده است. همچنین اسماعیل چراغی کوتیانی در مقاله ی «علم و تمدن جدید از نگاه منور الفکران» (۱۳۸۵) دیدگاه سه تن از برجسته ترین روشنفکران مشروطه از جمله طالبوف را درباره ی تمدن غرب بیان می کند. اما مقاله حاضر، اولین مقاله ای است که دیدگاه طالبوف را در ارتباط با دو رویه ی تمدن بورژوازی غرب مورد بررسی قرار می دهد.

طالبوف و تمدن جدید غرب

عبد الرحیم ابن شیخ ابوطالب نجار تبریزی در سال ۱۲۵۰ ه.ق در محله ی سرخاب تبریز متولد شد. او از شانزده سالگی به تفلیس رفت تا مقدمات دانش جدید را بیاموزد. اقامت طالبوف در روسیه و آشنایی تدریجی با جنبش انقلابی این کشور در شکل گیری افکار او تاثیر بسزایی گذاشت. (آرین پور، ۱۳۷۲: ج ۱ / ۲۸۷)

در اواسط پادشاهی ناصرالدین شاه که آزادیخواهان و روشنفکران برای تحصیل آزادی و قانون در داخل و خارج از کشور تلاش می کردند، طالبوف نیز از راه قلم در بیداری مردم می کوشید و آنان را به معایب حکومت استبدادی و لزوم ایجاد حکومت مشروطه آگاه می کرد. او در این زمینه آثار زیادی مانند سفینه طالبی یا کتاب احمد، مسالک المحسنین، مسائل الحیات، نخبه ی سپهری، ایضاحات در خصوص آزادی، سیاست طالبی و ... از خود بر جای گذاشت.

کمک طالبوف در بیداری ایرانیان زمان مشروطیت اگر بیش از دیگر اندیشمندان مشروطه نباشد کمتر هم نیست. آثار او با وجود تمام کارشکنی‌هایی که صورت می‌گرفت به ایران راه پیدا می‌کرد و راه حقیقی را به مردم نشان می‌داد. به پاس همین خدمات هنگام تأسیس مجلس اول شورای ملی تبریزیان او را به عنوان نماینده‌ی خود برگزیدند ولی طالبوف بر خلاف وعده اولیه‌اش به ایران نیامد و سرانجام پس از عمری تلاش در راه بیداری ایرانیان در سال ۱۳۲۸ ه.ق درگذشت. (اکبری، ۱۳۷۷: ۲۷)

طالبوف نیز مانند دیگر اندیشه‌گران این دوره به دلیل اوضاع عقب مانده‌ی جامعه‌ی ایران روزگار خود و تحت تاثیر پیشرفت کشورهای غربی یکی از مدافعان اخذ تمدن غربی در ایران بود. او برای اولین بار در روسیه با تمدن غرب آشنا شد. روسیه‌ی آن زمان حالت آینه‌ای را داشت که کشورهای شرقی را با تمدن غرب آشنا می‌کرد. (اکبری، ۱۳۸۵: ۸۰) وی به منظور حل مشکلات سیاسی و اجتماعی ایران اواخر دوره‌ی قاجار اخذ تمدن غربی را راهی برای رسیدن به ترقی در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اصلاح نظام اجتماعی می‌دانست. (قیصری، ۱۳۷۶: ۱۵۵) او در رویکرد خود به غرب و تاکید بر لزوم اقتباس از تمدن غرب هدف ترقی و استقلال کشور در برابر تجاوزات کشورهای استعمارگر را دنبال می‌کرد (آجدانی، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

طالبوف به راستی مروج مدرن سازی ایران در تمام ابعاد آن است. او معتقد است اگر ایرانیان به راز مدنیت غرب پی نبرند و قدرت محرکی که آنان را به ترقی رهنمون کرد در ایران تولید نشود وطن ما متعرض خواهد شد (بهنام، ۱۳۸۳: ۸۸).

تلاش وی در کتاب احمد برآن است که خواننده‌ی ایرانی را با علوم جدید و پیشرفت‌های غربیان آشنا کند. او در این کتاب، از زبان احمد قهرمان داستان که فرزند خیالی اوست به طرح سؤالات ساده از اوضاع ایران می‌پردازد و احمد از پدر در مورد دلایل عقب ماندگی ایران و پیشرفت اروپاییان می‌پرسد. طالبوف در این کتاب در صدد است به نقد آداب و رسوم ایرانی که

گاهی با خرافات همراه است، پیردازد و به فرزند که شدیداً شیفته‌ی صناعات غربی است علوم غربی را بیاموزد و از سوی دیگر حس ایرانی دوستی او را تحریک کند.

طالبوف در مقدمه‌ی کتاب احمد هدفش را از تألیف این کتاب اینگونه بیان می‌کند: «این بنده ی هیچ، عبد الرحیم ابن طالبوف تبریزی در این عصر که انوار معرفت روی زمین را فرا گرفته مگر وطن عزیز ما که بدبختانه به واسطه‌ی پاره‌ای اسباب نگفتنی از این فیوض محروم مانده، سهل است که ابواب تعلیمات ابتدایی سؤال را نیز به اذهان کودکان بسته‌اند، بنابراین مخلص جهت ملت خواهی خواست کتابی به عنوان سؤال و جواب به طوری که مقدمات مسائل علوم و فنون جدید و اخبار صحیفه و آثار قدیمی باشد، از زبان اطفال در لباسی که متعلمان را به کار آید و مبتدیان را بصیرت افزایش دهد، ترتیب بدهد. شاید بدین واسطه ذهن ابنای وطن در ابتدای تعلیم فی الجمله باز روشن شده در آتی از برای فنون عالیه مستعد شوند.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۶: ج ۱/۱۴)

او اعتقاد داشت تنوع نیازها که همگی ناشی از توسعه‌ی علوم جدید است تجدید نظر در بسیاری از احکام و قوانین پذیرفته شده و همچنین اخذ تمدن غربی را ضروری می‌سازد. او برای اثبات گفته اش ترقی و پیشرفت مغرب زمین را در دو چیز می‌داند:

«یکی اینکه آفتاب علم و صنعت از مغرب زمین طالع شده و دیگر قانون ایشان است که خود ملت برای مصالح امور خود وضع می‌کند و حکومت اجرا می‌نماید» (همان، ۱۳۲۳: ۴۲)

علوم و تکنولوژی جدید برای طالبوف مطلوب بود. او همواره می‌خواست مسلمانان به ویژه ایرانیان به پیشرفت اروپاییان نائل شوند. از این رو همواره از عقب ماندگی ایرانیان سخن می‌گفت. مثلاً راجع به صنعت کاغذ سازی غریبان و عقب ماندگی ممالک اسلامی در این صنعت می‌گوید:

«بزرگان اسلام روی همان کاغذ که فرنگی ساخته کتب احادیث و قرآن مجید را می‌نویسند. عوض تشویق و ترغیب اهالی به ایجاد و اختراع این نوع کارخانجات مفیده در ممالک اسلام موقتاً اذن و اجازه‌ی استخدام استادان خارجه برای تعلیم اهالی مستعد داخله را ...

نمی‌دهند به همین قدر قانع و خوشدل هستند که بگویند ما از مسلمانان می‌خریم و حال آنکه خود قایل و حقیقت اسلام عالم است بر اینکه فقط حامل کاغذ امروزی وطن ما مسلمان است نه عامل او» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۶: ج ۱ / ۶-۲۵)

طالبوف از علما انتقاد می‌کند که چرا علوم جدید را فرا نمی‌گیرند و به علوم دینی اکتفا می‌کنند و نسبت به علوم جدید بی‌اعتنا هستند. او اعتقاد داشت که معلومات دینی برای دنیای امروزی کفایت نمی‌کند، از این رو باید روحانیون در کسب و نشر علوم جدید بکوشند. او در این زمینه می‌گوید:

«علمای روحانی ما - کثر الله امثالهم - می‌دانند که حفظ حوزه ی اسلام، بی علم نمی‌شود و معلومات ما در استقرار ترقیات امروزی کافی نیست. باید کارخانه بسازیم، راه سهل العبور داشته باشیم، معادن خود را در بیاوریم، از خارجه دانایان عمل را استخدام نماییم.... آنچه در منطوقی کلام خدا نیست در مفهومی آیات بجویند و پیدا کنند و تا عقل و علم را به هم تطبیق کامل بدهند و متدرجاً ملت اسلام را از ذلّ جهل و احتیاج برهانند و مردم را به سهولت معاش و ترک تبذیر و اسراف (ترغیب نمایند)، نه این که توصیه کنند، وعظ بدهند، مجبور و مسؤول نمایند، و متمدن و جانی را تنبیه شرعی و قانونی بکنند.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷: ج ۱ / ۱۱۳)

اگر چه طالبوف سخت تحت تأثیر مدنیت مغرب زمین است و آن را جهان شمول می‌داند و از دید او امکان زیستن بسته به اخذ اصول آنهاست، اما با تسلیم مطلق در برابر غرب به شدت مخالف است. در نگاه او باید آن بخش از تمدن غرب را اخذ کنیم که در راه توسعه و نظم به کارمان آید.

دانش گسترده ی طالبوف از تمدن غرب و همچنین شناخت از اوضاع ایران سبب شده است که حاصل نگرش های واقع بینانه اش را در مورد اخذ تمدن غرب ارائه کند. او مانند برخی معاصران خود مبهوت تمدن غرب نشده بود. وی تقلید کورکورانه ی مردم از غرب و بی‌اعتنایی به هویت ملی و بومی و ارزش های اخلاقی و دینی خود را به شدت نکوهش می‌کند:

«هر ایرانی که وطن خود را مثل بلاد اروپا بخواهد و آرزوی آزادی و مساوات آنها را بکند و بر کثرت جمعیت ایشان حسد ببرد و در اعمال و اقوال تقلید آنها را نماید و «سیویلیزاسیون» را تهذیب اخلاق بداند دشمن دیرین وطن خود می‌باشد.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۹۳)

مخالفت طالبوف با غرب مخالفت با فرنگی مآبی است و نه تمدن غرب. او به هر دو رویه تمدن غرب که همانا «پیشرفت و ترقی» و «فساد و فقر و بی اخلاقی» است توجه می‌کرد. در این زمینه می‌گوید:

«کثرت نفوس بلاد ایشان (غربی‌ها) جز اینکه فقرا گوشت سگ و گربه و خرچنگ بخورند، فایده‌ی دیگر ندارد و نتیجه‌ی بهتر نمی‌دهد. شب‌ها در سواحل رودخانه و زیر دیوار محوطه‌ی کارخانه چندین هزار زن و مرد بی‌خانمان که رقع لباسشان کاغذ و بالاپوش ایشان اوراق بزرگ جراید منطبعه است می‌خوابند.» (همان: ۹۳)

او بر خلاف بعضی از متفکران زمان مانند میرزا ملکم خان و آخوند زاده که مجذوب تمدن فرنگی هستند و اخذ بی‌قید و شرط آن را پیشنهاد می‌کنند از قول پدری به پسرش می‌گوید:

«ترا علم آموختم که اداره‌ی ملی را آشنا بشوی، حب وطن را بفهمی، سلطان وقت را بپرستی یعنی در همه جا و همیشه ایرانی باشی و از برکت علم و معاشرت خارجی بفهمی که مشرق زمین غیر از مغرب زمین است... مبدا شعشعه‌ی ظاهری آنها تو را بفریبد. مبدا تمدن مصنوعی یا وحشت واقعی آنها تو را پسند افتد.» (همان: ۱۵۰)

طالبوف با آگاهی به عقب ماندگی ایران و با تأکید بر لزوم کسب تکنولوژی‌هایی چون تلگراف، راه آهن، اقتباس از دستاوردهای تکنولوژی غرب را در حد ضرورت توصیه می‌کند. به عقیده‌ی او باید «در ایران کارخانه بسازیم، از فرنگیان اوستاد چیت ساز و ماهوت ساز و مکانیک بیاوریم. وقتی که خودمان یاد گرفتیم باید آنها یعنی خارجه را بیرون کنیم.» (همان: ۹-)

(۴۸)

موضع طالبوف در برابر الگوبرداری و تقلید از مظاهر تمدن غربی موضعی انتقادی بود. او بر پایه‌ی میهن پرستی و نگاه عاشقانه اش به کشور تقلید از غربی‌ها را سخت مورد انتقاد قرار

می‌دهد و معتقد است در اخذ تمدن غربی باید اسلوب نقادانه‌ای داشته باشیم. وی این نکته‌ی مهم را به این شکل بیان می‌کند:

«آنها که از فرنگستان برگشتند جز چند نفر در ایران فرنگی مآبی و نشر اراجیف و تقبیح رسوم و عواید اجدادی نمودند و مردم را اسباب تنفر از علم و معلومات شدند.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۱۶۱)

او به کسانی که با هزینه‌ی دولت به خارج از کشور رفته‌اند و به تحصیل پرداخته‌اند و دانش نوین را فرا گرفته‌اند سفارش می‌کند که به گونه‌ای رفتار نمایند که هویت ملی آنها آسیب نبیند، مبادا بعد از مراجعت به وطن خود عوض نشر علوم و معارف جدید آداب و رسوم ملی را نکوهش کنند:

«... بی‌مبالاتی و بی‌ادبی و هرزگی بعضی فرنگی مآبان ما که مبلغی پول دولت را خرج نموده و در مکاتب فرنگستان از تحصیل السنه‌ی خارجه به خیال خودشان تربیت شده‌اند بعد از مراجعت به وطن خود عوض نشر معارف و تالیف قلوب هموطنان آداب و رسوم ملی را تقبیح می‌کنند.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۶: ج ۲ / ۱۲۵)

طالبوف عقیده داشت که برای مملکت وجود اشخاص دانا لازم است و برای تربیت آنان باید مدارس عالی ساخت تا کودکان ما به فرنگستان نروند و فرنگی مآب نشوند. او درباره‌ی اینکه تحصیل کردگان فرنگی مآب ما به حقیقت علم نرسیده‌اند و تنها سطح دانش اروپا را گرفته‌اند و با افتخار به تمام مظاهر فرنگستان، هویت ملی خود را نفی می‌کنند، می‌گوید: «بعضی فرنگی مآبان ما که عوض انتشار معارف و تربیت هموطنان بعد از مراجعت از فرنگستان زیر خم شراب ارامنه می‌خوابیدند و به اهالی و رجال به چشم حقارت می‌نگریستند و رسوم و عواید ملی را پسند نداشتند.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷: ج ۱ / ۲۱۹)

طالبوف به اخذ خلاق و انتخاب‌گرانه‌ی تمدن غربی تأکید می‌ورزد. او در خصوص اقتباس از غرب، الگوی ژاپن را در جمع سنت شرقی با مبانی تمدن جدید توصیه می‌کند. (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۵: ۱۰۴) او به کرات از قانون اساسی مشروطه سال ۱۸۸۹ ژاپن نام می‌برد. به نظر

می رسد که او سخت تحت تأثیر برخورد ژاپنی ها با غرب بوده است، به نحوی که از ایرانیان و دیگر کشورهای آسیایی می خواهد که از ژاپنی ها پیروی کنند. او حتی قانون اساسی ژاپن را به فارسی برگردانده و آن را پیوست کتاب مسائل الحیات گردانید.

با توجه به نظرات مختلفی که طالبوف ارائه داده است، باید بر روی دو نکته تأکید کرد: اول اینکه طالبوف همانند دیگر روشنفکران عصر خود یکی از مدافعان اخذ تمدن غربی بود و از طرف دیگر اهل تقلید کورکورانه از غرب نبود و در منش فردی و اجتماعی راه اعتدال طی می کرد. در واقع اگر بخواهیم حاملان گرایش های فکری موجود در جامعه ایران عصر مشروطیت را بر مبنای اندیشه اخذ تمدن غربی و یا نفی آن به صورت طیفی در نظر بگیریم، در یک سر این طیف، کسانی مانند آخوندزاده و میرزا ملکم خان قرار می گیرند که از مدافعان اخذ تمدن غربی بودند و در سر دیگر آن کسانی قرار می گیرند که با تمامی اشکال مدرنیته مخالف بودند. اما در این میانه طالبوف موضعی میانه بر می گزیند و از چپ روی های نابجا و افراط گری های نابخردانه به شدت پرهیز می کند.

طالبوف، ناسیونالیسم، استعمار

طالبوف به همان اندازه که خواهان اخذ تمدن غربی است و آن را تحسین می کند، استعمارگران و ستیزه جویان و متقلبان اروپایی را سرزنش می کند. او ایرانی وطن دوستی است که علی رغم اینکه سال های طولانی از عمرش را در قفقاز و سرزمین تزارها زندگی کرد نه تنها مانند آخوندزاده به ستایش از روس ها نپرداخت بلکه در همان سرزمینی که زندگی می کرد با عنایت به خطر روس و انگلیس نسبت به ایران قلم به دست گرفت و تلاشی خستگی ناپذیر را برای رهایی از چنگال استعمار آغاز کرد. از آنجا که در ایران آن روز این گونه مطالب به فارسی کمتر نوشته می شد آثار او در میان مشروطه طلبان درخشش خاصی داشت. به همین جهت آثار او را «الفبای آزادی» نامیده اند. (یوسفی، ۱۳۷۲: ج ۲ / ۷۹)

طالبوف وطن دوستی را ناشی از ایمان می‌داند. با توجه به وطن پرستی و حساسیتی که در این زمینه داشته، طبیعی است که دشمنی با استعمار و علاقه به صلح و انسانیت مهمترین برون مایه ی آثار وی را تشکیل دهد.

از لحاظ جهانی، زندگی طالبوف با یک رشته وقایع مهم تاریخی مانند انقلاب های بورژوا-دمکراتیک فرانسه و آلمان و ایتالیا، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، پیدایش امپریالیسم، پیدایش مارکسیسم و آغاز نهضت های رهایی بخش در یک سلسله از کشورهای مستعمره همراه بود و طبعاً همه ی این رویدادها در تفکر ضد استعماری طالبوف تأثیری عظیم بر جای گذاشت. (طبری، ۱۳۴۷: ۳۹۵)

طالبوف در یکی از مهمترین آثار خود مقاله ملکی از زبان میرزا عبدالله که نماینده طبقه ی روشنفکر زمان خود است، یکی از دلایل عقب ماندگی و بی نظمی کشور را نفوذ کشورهای استعمارگر می‌داند. (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷: ج ۲/ ۱۲۶)

او به هنگام نگارش سفینه ی طالبی، نقش کشورهای استعماری غرب را به خوبی تشخیص می‌داد و هموطنان خود را از اینکه آلت دست بیگانگان قرار بگیرند بر حذر می‌داشت. وی درباره ی نقش قدرت های استعماری در غارت منابع و عقب نگاه داشتن ممالک دیگر می‌گوید. «اکثر متمولین این مغربیان متمدن نمای خوش ظاهر و خلق مثل موش صحرائی دور عالم را می‌گردند که هر جا انبار جدید پر از حبوبات ثروت پیدا کنند همراهان خود را دعوت نمایند و به هر حيله ی روپاهی که ممکن باشد رخنه بر آن انبار آکنده بیندازند و در مدت قلیل هر چه هست و صد سال دیگر خواهد بود، بی رحمانه پیردازند.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۶: ج ۱/ ۸۴-۸۳) پس از این توصیفات رسا از استعمارطلبان غرب نتیجه می‌گیرد: «هر ملتی را که رجال متنفذ او زودباور ولین العربیکه و بی علم و بی تجربه و طلا دوست باشند با سرپنجه ی صیدافکن شاهین اقتدار استرلینگ و روبل و دلار و فرانک زودتر از دیگران شکار نمایند.» (همان: ۸۴)

طالبوف از تعرض روس و انگلیس و حرص و سیاست استعماری شان همه جا سخن می‌گوید: از دست این دو کشور (روس و انگلیس) به ستوه آمده‌ایم، هر روز بهانه‌ای می‌تراشند

و چیز تازه ای از ما مطالبه می کنند. ایران باید دو پستان پر شیر داشته باشد که یکی را به دهان انگلیس و یکی را به دهان روس بگذارد. وزیران ما باید پیوسته در تدبیر رعایت حال این دو کشور زورگو باشند و هر روز که وزیران به زبان شکایت حضور پادشاه می رسند این عبارت را می شنوند: «برو مدارا کن، اسباب دل آزردهی نچین، هر چه می خواهند بده هر چه می خواهند بکن.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۹-۲۴۸)

هنگامی که قرارداد استعماری ۱۹۰۷ م. بین روس و انگلیس منعقد شد و ایران به دو منطقه ی نفوذ شمالی و جنوبی تقسیم شد، طالبوف در مخالفت با این قرارداد می نویسد: «در سر تعیین خط نفوذ روس و انگلیس در مملکت ایران، در میان لندن و پترزبورغ چندین بار گفتگو شده. روس تنها به طرف شمال راضی نمی شود، از جنوب نیز قسمتی می خواهد. انگلیس تقرب روس را از خلیج فارس به صد فرسخی خاک هند، مسأله ی موت و حیات خود می داند و راضی نمی شود. اما رجال ایران صاحب ملک را از خطر عظیم این غلفت ها با افسانه های «انگلیس چه حق دارد»، «روس چه حق دارد» دلخوش می دارند و نمی دانند که انگلیس و روس مدتی است ایرانی را مسلوب الحقوق می دانند.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ۸۷)

همان گونه که متذکر شدیم طالبوف با وجود اینکه در روسیه زندگی می کرد نه تنها مانند آخوندزاده روس ها را ولی نعمت خود نمی داند، بلکه برای ارتقای سطح تعصبات ملی و زنده نگهداشتن احساس ایرانیت هر جا لازم می دید از خطرات روس نسبت به ایران سخن می گفت. او شیوه های استعماری و چپاول شدن از سوی استعمارگران روس را به خوبی در کتاب «سیاست طالبی» در گفتگوی خیالی دو وزیر مختار روسیه و انگلیس در ایران به تصویر می کشد. سر دورموندولف وزیر مختار انگلیس به دالگورکی وزیر مختار روسیه در ایران درباره ی سیاست روسیه در ایران می گوید: هدف شما از تقویت وضعیت موجود در ایران حمایت از اداره ی ظالمه است «که تبعه از حکومت منزجر شود، در بیان دولت و ملت اختلاف کلمه و تنفر شدید پدید آید و خودشان شما را دعوت نمایند تا بیرق شما به ایران داخل شده بی جنگ و خونریزی حکومت را دفع دهند و تابع شما شوند.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷: ج ۲/ ۲-۴۱) این

سخن که ساخته ی ذهن طالبوف است و از زبان سفیر انگلیس سردور موندولف بیان شده به خوبی گویای چگونگی رفتار و هدف های روسیه در ایران است. طالبوف از زبان و لفظ ادامه می دهد: «هنوز کار به اینجا نرسیده از جلفا گرفته تا سرخس، اراضی حاصلخیز آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان را مطلق ملک خویش می شمارید و در دل دارید از خراسان تا بندرعباس راه آهن بسازید که از پترزبورغ به سواحل عمان، در ده روز سوق لشکر و مهمات دیگر بتوانید و از مخالفت بسته شدن کانال سوئز نسبت به عبور کشتی هایتان آسوده شوید بعد از آن نیز تصرف اقلیم آسیا را تیول آسمانی خود بدانید.» (همان: ۴۲)

طالبوف به روسیه و سیاست های استعماری این کشور در ایران بدبین تر است و این نکته در بیان دالگورکی هنگامی که به ولف سفیر انگلیس در ایران پاسخ می دهد به خوبی نمایان است:

«... شما هر چه با طلاق لسان و عذوبت بیان در دوستی ایرانی تقریر کنید، همه راجع به هند و مخالفت با روس است. ایران بهتر می داند که انگلیس از لندن یا هندوکش با آن لشکر معدود تا بیاید ایرانی را از چنگ روس خلاص نماید، سواره ی ترکمان و قزاق در دو هفته تهران را با مشی مسرعه تسخیر کرده باشد و این است که نفوذ ما در ایران دائم الاجراست و رجال دولت مطیع اوامر ما می باشند.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۴۳)

قبل از اینکه به بررسی دیدگاه های طالبوف درباره ی استعمار بریتانیا پردازیم باید متذکر شویم که اولین روزنامه های غیر دولتی که چاپ می شدند و بیشتر روشنفکران این دوره به استثنای میرزا فتحعلی آخوندزاده در رقابتی که قدرت بریتانیا و روسیه در ایران داشتند، خواسته یا ناخواسته جانب انگلیس را می گرفتند. روزنامه ی قانون که توسط میرزا ملکم خان در انگلیس چاپ می شد. همچنین روزنامه ی اختر که به مدیریت میرزا طاهر تبریزی در استانبول به چاپ می رسید، از افزایش نفوذ بریتانیا در مقابل نفوذ روسیه دفاع می کردند.

طالبوف نیز مانند دیگر روشنفکران این دوره اگر چه گاهی به بحث درباره ی سیاست های استعماری بریتانیا در ایران می پردازد ولی در «مقاله سیاسی» نظام روسیه را تحقیر می کند و

بریتانیا را مورد ستایش قرار می‌دهد. در این مناظره ظاهراً طالبوف به گونه ای صحبت می‌کند که مردم ایران طرفدار بریتانیا هستند. به عنوان مثال از زبان سفیر انگلیس می‌خوانیم که:

«... همه ایرانی از برکت معارف خودشان کم کم حالی شده که قدرت امروزی دول علم است و ثروت که (انگلیس هر دو را دارد) و شما روس ها مثل خود آنها از این هر دو برکات گدا و جاهل هستید.» (همان: ۵۶)

همو در مقاله ی ملکی که بحث میان دو نفر به اسامی میرزا عبدالله و میرزا صادق است و ظاهراً میرزا عبدالله خود طالبوف است، می‌گوید: «دول مجاور ما که روس و عثمانی و انگلیس است، جز انگلیس هیچ کدام راضی به ترقی و نظم او نمی‌باشند.» (همان: ۱۲۶) و توضیح می‌دهد که دولت انگلیس برای دفاع از موقعیت خود در هند «نه اینکه مانع اقدامات نافع ایران بلکه معاون و مقوی آنها هست و خواهد بود.» (همان: ۱۲۷)

نکته در خور ذکر در مورد دیدگاههای طالبوف درباره سیاست های استعماری بریتانیا در ایران این است که طالبوف در مورد کیفیت سیاست های استعماری انگلیس در ایران تعبیر درستی ندارد و استعمار طلبی این کشور را به شرایط جغرافیایی نسبت می‌دهد: «هر گاه جزایر انگلیس در ناف محیط اطلس محصور آب نبودی تا هزار سال دیگر عمل کشتی رانی عمومی نگشتی... اگر در جزایر آنها ذغال سنگ پیدا شدی و اراضی غیر مخصوصه که در خور تغذیه ی کافی سکنه باشد، بود، ایشان را مجبور به جلب طعام از اراضی دور نمی‌نمود. تحصیل اسباب مبادله و مصرف نمودن محصول زغال، آنها را وادار به احداث کارخانجات و حمل مال التجاره و سیاحت بحار و کشف جزایر و حفر معادن و تصاحب هشتصد کرور تبعه و قسمت چهارم همه خشکی روی زمین نمی‌کرد.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۲۳۱)

دیدگاه طالبوف در مورد استعمار فرانسه بسیار سطحی و پر تناقض است. مثلاً در عین حال که می‌گوید: «فرانسه در آسیای قریب و اقصر بازار تجارت می‌جوید و مستملکات دارد.» (همان: ۱۹۴) میان این کشور و استعمار روس و انگلیس تفاوت قائل می‌شود و فرانسویان را افرادی خیرخواه می‌داند که قصد تصاحب کشور ما را ندارند و «مثل روس انگلیس ایران را

استخوان متنازعه ی حمله و دفاع هند فرار نداده اند. هر چه بکنند و بگویند صمیمی است.» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۱۹۲)

اندیشه‌های اقتصادی و ضرورت حمایت از اقتصاد ملی

یکی از ارزشمندترین بحث‌های طالبوف باورهای اقتصادی او و تأکید بر ضرورت تلاش در راه اعتلای اقتصادی کشور و حمایت از اقتصاد ملی است. دقت در نظریه‌های اقتصادی طالبوف به خوبی مبرهن می‌سازد که او ضمن آگاهی به ضرورت برخورداری ایران از تکنولوژی غرب به هیچ روی خواهان وابستگی اقتصادی ایران به مغرب زمین نبوده است. در واقع او خواهان استفاده از علوم و تکنولوژی غربی‌ها برای توسعه ی اقتصادی بود (آجدانی: ۱۳۸۶: ۱۰۶)

همانگونه که می‌دانیم امیرکبیر نخستین دولت مردی بود که با هوشیاری در راه توسعه اقتصاد ملی دست به تلاش زد. طالبوف در آثار خود چند بار از امیر و اقدامات او تمجید می‌کند. او همانند میرزا تقی خان امیرکبیر دل در گرو پیشرفت اقتصادی کشور بسته بود. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۳۳)

طالبوف به آزادی اقتصادی در پرتو استقلال ملی اعتقادی وافر داشت. به همین دلیل بر خلاف میرزا ملکم خان علی رغم انتقاد از وضعیت تجار ایرانی سپردن اقتصاد کشور را به دست خارجی‌ان و دادن امتیاز به بیگانگان را منافی اقتدار ملی می‌دانست. او در نکوهش تاجران ایرانی می‌گوید: تاجر امروزی ایران حمال‌فرنگی‌ها است و مال‌تقلبی‌فرنگی‌ها را وارد کشور می‌کند تا از این طریق، خود نفع کند. (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۶: ج ۲ / ۱۱۹)

طالبوف بر پایه ی میهن‌پرستی و نگاه عاشقانه اش به کشور کاربرد کالاهای غربی را به شدت نکوهش می‌کند و می‌گوید: «در عوض دیدن مال‌الصناعه مملکت‌غریبان عبرت بگیریم و حرکت کنیم. در حالی که صدای به هم خوردن آویز و شق شق و تلوتلو آنها در نظرمان جلوه گر شده و اسباب خودفروشی و امتیاز ما شده است.» (همان: ج ۱ / ۷۹)

از نظر طالبوف حمایت از صنایع داخلی و محدود کردن بازار کالاهای خارجی از عوامل پیشرفت حیات اقتصادی ایران است. او پیشنهاد می‌کند که در خرید اشیای غیر لازم خارجی باید امساک داشت. مثلاً به جای ماهوت بیگانگان از پوست شیر کلاه بدوزیم و یا عوض وسایل چینی خارجی از ظرف های خودمان استفاده کنیم. (همان: ج ۲ / ۱۳۶)

در ارتباط با اندیشه های اقتصادی طالبوف و ارتباط آن افکار با ملیت گرایی همین اندازه سخن کافی است که او با درک پیوند ملیت با توسعه اقتصادی ملی بود که نوشت باید خودمان شرکت ها تشکیل دهیم، کارخانه های تولیدی راه بینداریم، نه تنها باید نسبت به تولیدات داخلی تعصب ملی داشته باشیم بلکه «اگر ما استعداد حفظ وطن و مقبره های اجدادی خودمان را نداشته باشیم، پیش چشم ما مستولیان اجنبی استخوان اجداد ما را کنده در جای آنها بازیگر خانه درست خواهند نمود... پس باید چشم غیرت باز نماییم... همه ی اقدامات نفعه ی دولت را تقویت نماییم. (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۶: ج ۲ / ۹۹)

می بینیم که اندیشه های اقتصادی طالبوف نیز حاکی از وطن خواهی و دشمن شناسی اوست. به طور خلاصه باید بگوییم طالبوف استقلال اقتصادی را پایه و مبنای استقلال سیاسی می دانست. اما افسوس که در دوره ی قاجار امثال وی کم بودند، از طرف دیگر نیز گوش شنوایی برای به کارگیری این اندیشه ها نبود.

لزوم اتحاد مشرق زمین در برابر استعمار غرب

طالبوف با آگاهی از خطرات توسعه طلبی دول استعمارگر از ضرورت اتحاد کشورهای آسیایی در برابر ملل اروپایی سخن می گوید. او حتی تا جایی پیش می رود که اتحاد کشورهای آسیایی را برای دفاع در برابر تعرضات مغرب زمین لازم می داند. طالبوف بر افتادن بساط استعمار را محتوم سیر تاریخ می داند. (آدمیت، ۱۳۶۳: ۹۵) او کشورهای آسیایی را به قدری نیرومند می بیند که زمانی که توان خود را به کار بگیرند می توانند مغرب زمین را از پای در آورند. در واقع باید گفت طالبوف در مورد بیداری ملل شرق به خصوص کشورهای اسلامی

به نوعی «پان اسلامیسم» (فشاهی، ۱۳۵۴: ۴۰۵) قائل است. او معتقد است در صورت اتحاد دول اسلامی اروپا آقایی خود را از دست می‌دهد: «همین که ملل اروپا فساد این عقیده را وقتی می‌دانند و می‌فهمند که ششصد کرور ملت اسلام تا مقطع آسیا با یک سلسله ی بی فصل در هزار و دویست فرسخ مسافت مسکون هستند، به حس آیند و قدرت مدهشده‌ی خود را دریابند، به همدیگر بافته شوند و از غاصبین به مطالبه‌ی حقوق مغضوبه‌ی خود برآیند و وجوب حفظ او را می‌فهمند و قدرت اتحاد را حالی شوند و اوطان خود را از صنایع اروپا مستغنی سازند آن وقت روز رستخیز اروپایی برپا می‌شود. یوم النشور خودشان را که حالا معتقد نیستند می‌بینند...» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ۹۰-۸۹)

او از آنجا که احتمال می‌دهد کشورهای اروپایی به ملل اسلام هجوم آورند می‌گوید: «باید همه ایرانی علم جنگ بیاموزد... چرا به جهت اینکه اطراف ایران همه دشمنان قوی است. امروز فردا می‌آیند ایران را می‌گیرند قسمت می‌کنند» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷: ج ۱/ ۱۱۵)

به عنوان حسن ختام می‌افزاییم که طالبوف در زمینه‌ی روابط کشورها مخالف هر گونه درگیری آنها با همدیگر است. او برای از میان بردن آشوب و کشمکش کشورها در جامعه‌ی جهانی راه حل‌های زیر را پیشنهاد می‌کند. ملل متمدن از نیرنگ‌های سیاسی دست بردارند و از دستیازی به حقوق ملل ضعیف خودداری کنند و به ویژه کشورهای اروپایی اساس روابط خود را با کشورهای آسیایی بر مبنای دوستی بنا کنند و سپس روی کره‌ی زمین کشورهای جهان فدراسیون کبیری به نام «جمهوریت سرخ» تشکیل دهند که در آن جهانیان مانند یک خانواده زندگی کنند. (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ۹۱-۸۸)

نتیجه

سده‌ی نوزدهم «سده‌ی استعمار» و سده‌ی بیستم «سده‌ی امپریالیسم» نام گرفته است. دو رویه‌ی تمدن بورژوازی غرب در پایان سده‌ی هجدهم و آغاز سده‌ی نوزدهم اوج خود را آغاز کرد و همه‌ی جهان را به ستیز خواند، خود به خود ایران در دوره‌ی قاجار ناگزیر از رویارویی با آن شد.

یکی از روشنفکران صدر مشروطیت که از دو رویه تمدن بورژوازی غرب در آغازین روزهای اوچش به خوبی آگاه شد و پیرامون پیوند نزدیک آن دورویه با یکدیگر و خطرهایی که از آن ناحیه ایران آن روز را تهدید می‌کرد، آگاهی کافی در اختیار هم میهنان خود قرار داد، طالبوف تبریزی است.

دوران طالبوف دورانی بود که از یک سو جنبه های علمی و فنی تمدن غرب در سراسر جهان رو به گسترش بود و هیچ نقطه ای از کره ی زمین نمی توانست از آن بی نیاز بماند، از سوی دیگر رویه ی استعماری تمدن غرب اوج خود را بر پایه ی سوداگری های بورژوازی آغاز کرد و ایران به دلایل اقتصادی به شیوه ای آشکار و جدی به پهنه ی سیاست جهانی در غلتیده و ناچار بود که با هر دو رویه تمدن غرب رویاروی گردد.

اگر چه طالبوف تمدن جدید غرب را جهان شمول می‌دانست و خواهان اخذ دانش و فن و اصول بنیادهای اجتماعی و سیاسی جدید بود. ولی رویه ی دیگر تمدن غرب یعنی استعمار را از نظر دور نداشته است. او هر جا مقتضی می‌دید از خطرات روس و انگلیس و گاهی فرانسه نسبت به ایران سخن می‌گفت. طالبوف حتی تا جایی پیش می‌رود که هم چون سید جمال از ضرورت اتحاد ملل مسلمان سخن می‌گوید و آن اتحاد را برای مدافعه در مقابل تعرضات مغرب زمین ضروری می‌داند.

منابع

الف) کتاب ها

- ۱- آجودانی، لطف الله (۱۳۸۶) روشنفکران ایران در عصر مشروطیت. تهران: نشر اختران.
- ۲- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳) اندیشه های طالبوف تبریزی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دماوند.
- ۳- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲) از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی). جلد اول. چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوار.
- ۴- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۵) پیشگامان اندیشه جدید در ایران: عصر روشنگری ایرانی. تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- ۵- بهنام، جمشید (۱۳۸۳) **ایرانیان و اندیشه تجدد**. چاپ دوم. تهران: نشر فرزاد.
- ۶- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم (۱۳۲۳.ه.ق) **مسالك المحسنين**. قاهره: بی جا.
- ۷- _____ (۱۳۵۷/۱) **آزادی و سیاست**. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات سحر.
- ۸- _____ (۱۳۵۷/۲) **سیاست طالبی**. به کوشش رحیم رئیس نیا و محمد علی علی نیا و تهران: انتشارات علم.
- ۹- _____ (۱۳۵۶) **کتاب احمد**. با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی. چاپ دوم. تهران: انتشارات شبگیر.
- ۱۰- _____ (۱۳۲۴.ه. ق) **مسائل الحیات**. تفلیس: بی جا.
- ۱۱- طبری، احسان (۱۳۴۷) **برخی بررسیها درباره جنبش های اجتماعی در ایران**. بی جا.
- ۱۲- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۴) **گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران (از گاتها تا مشروطیت)**. چاپ دوم. تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- ۱۳- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲) **دیداری با اهل قلم**. جلد دوم. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی.

ب) مقاله ها

- ۱- محمد علی، اکبری (۱۳۷۷) «**میرزا عبد الرحیم طالبوف**». راه نو. سال اول. شماره ی ۱۳. ص ۲۷.
- ۲- چراغی کوتیانی، اسماعیل (دی ۱۳۸۵) «**علم و تمدن جدید از نگاه منور الفکران**». معرفت. دوره ی ۱۵. شماره ی ۱۰۹. صص ۱۰۶-۹۴.
- ۳- زرگری نژاد، غلامحسین (مهر و آبان ۱۳۷۴) «**نگاهی به اندیشه های سیاسی طالبوف تبریزی**». فرهنگ توسعه. دوره ی چهارم. شماره ی ۲۰. صص ۳۳-۲۷.
- ۴- قیصری، نورالله (زمستان ۱۳۷۶) «**طالبوف تبریزی: مدرنیته غربی راهی برای ترقی و اصلاح اجتماعی**». نامه ی پژوهش. دوره ی ۲. شماره ی ۷. صص ۱۷۶-۱۵۵.